

نظرات فى عزل قبور المسلمين عن قبور غير المسلمين أدراسة مقارنة بين الفقه الشيعي وفقه أهل السنة

اسماعيل أقاباباي بنى*

[تاريخ الاستلام ١٣٩٩/٠٩/٠٦ تاريخ القبول ١٣٩٩/١٠/١٣ هـ ق]

ملخص القول

اهتم المشرع بلزوم حفظ حرمة المسلم وغير المسلم، ووضع عقوبة لمن ينتهك هذه الحرمة. وقد أفتى الفقهاء بعدم جواز دفن المسلم فى مقابر غير المسلمين وبالعكس، وعدم جواز نبش القبر مستنداً الى أدلة مختلفة كالأجماع، وإيذاء أموات المسلمين، وهتك الحرمة. يبدو أنه على الرغم من الفصل بين قبور المسلمين وغير المسلمين منذ عصر صدر الإسلام، غير أنه لا يوجد دليل صريح لزوم هذا الفصل، لكن السيرة العملية تتم فى نهاية الأمر عن منع دفن غير المسلم فى مقابر المسلمين، ويسرى هذا المنع على دفن المسلم فى مقابر غير المسلمين. والأهم من ذلك عدم دليل كافٍ فقه أهل السنة والشيعية على لزوم اخراج الميت من بعد دفنه. أما الاستناد الى الأجماع فى هذه المسألة فهو رائج فى فقه أهل السنة، وطرح فى الفقه الشيعي ابتداءً من القرن الثامن فصاعداً، وهو بعيد عن الأجماع بمعناه الاصطلاحي. بالغضافة الى ذلك فإن هتك الحرمة أمر عرفي، ولا يُعدّ دليلاً إلا فى كلام الفقهاء المتأخرين، وفى ضوء تبدل العرف، فهو على الأقل لا يعتبر دليلاً كافياً لجواز أو وجوب اخراج الميت من بعد دفنه.

كلمات مفتاحية: هتك الحرمة، حقوق غير المسلمين، الأجماع، الإسلام، دفن الميت.

تأملی بر تفکیک قبور مسلمانان از غیر مسلمانان (مطالعه‌ای تطبیقی در فقه شیعه و اهل سنت)

اسماعیل آقابابایی *

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۰۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۱۳]

چکیده

قانون‌گذار حفظ حرمت مسلمان و غیر مسلمان را لازم و هتک آن را مشمول مجازات دانسته است. فقها با ممنوع دانستن دفن مسلمان در قبرستان غیر مسلمانان و برعکس، از نیش قبر سخن گفته و به دلایل مختلفی چون اجماع، اذیت شدن اموات مسلمانان و هتک حرمت استناد کرده‌اند. به نظر می‌رسد به رغم تفکیک قبور مسلمان و غیر مسلمان از صدر اسلام، دلیلی صریح بر لزوم تفکیک نداریم و سیره عملی در نهایت حاکی از منع دفن غیر مسلمان در قبرستان مسلمانان است و تسری آن به ممنوعیت دفن مسلمان در قبرستان غیر مسلمانان و بالاتر از آن، لزوم خارج کردن میت پس از دفن، در فقه اهل سنت و شیعه دلیل کافی ندارد. استناد به اجماع در این مسئله هرچند در فقه اهل سنت رواج دارد، در فقه شیعه از قرن هشتم مطرح شده است و با اجماع مصطلح فاصله دارد. علاوه بر این، هتک امری عرفی است و تنها در کلام فقهای متأخر دلیل دانسته شده است که با توجه به تبدیل عرف، دست‌کم دلیلی کافی بر جواز یا وجوب اخراج پس از دفن نخواهد بود.

کلیدواژه‌ها: هتک حرمت، حقوق غیر مسلمانان، اجماع، اسلام، دفن میت.

مقدمه

در احادیث متعدد و به تبع آن در آرای فقهی بر حفظ حرمت مسلمان تأکید شده است. لزوم حفظ حرمت و تعزیر متخلف از آن علاوه بر دوران حیات، زمان پس از مرگ را نیز در بر می‌گیرد و توهین به میت و حتی قبر مسلمان می‌تواند در فقه و به تبع آن در حقوق، عنوان کیفری به خود بگیرد.

تعداد قابل توجهی از آرای فقهی حاکی از آن‌اند که از نظر شرعی دفن مسلمان در قبرستان غیر مسلمانان یا نامسلمان بین مسلمانان ممنوع است و برای حرمت آن به ادله متعددی، از جمله هتک حرمت، استناد کرده‌اند. این نظر تا جایی پیش رفته که اگر چنین دفنی صورت گیرد، بنا بر برخی آرای فقهی، خارج کردن میت از قبر و انتقال آن به محل مناسب الزامی است، در حالی که امروزه ممانعت از دفن غیر مسلمان در قبرستان مسلمانان و به طریق اولی خارج کردن میت پس از دفن، عرفاً توهین و هتک حرمت به شمار می‌آید.

با این رویکرد و توجه به اینکه در عرف امروز در برخی مصادیق، به خصوص در جایی که مسلمانان در اقلیت‌اند و قبرستان مخصوص ندارند، توهین نیست، ۱. آیا می‌توان مانند گذشته، به استناد توهین، به حرمت دفن مسلمان در قبرستان غیرمسلمانان و برعکس قائل شد؟ ۲. بر فرض تحقق دفن، نظر به اینکه از نظر عرف امروز خارج کردن میت از قبر توهین به شمار می‌رود، آیا مانند گذشته می‌توان به وجوب خارج کردن میت ملتزم شد؟ ۳. علاوه بر توهین که مستند حکم آرای برخی از فقها قرار گرفته است، اصل مسئله دفن مسلمان در مقبره غیر مسلمانان و برعکس، تا چه حد از اساس فقهی قوی برخوردار است و تا چه حد می‌توان برای الزام مردم به انجام این حکم فقهی، از حقوق کیفری بهره گرفت و متخلف را مشمول تعزیر به شمار آورد؟

روشن است اگر توهین به شرح فوق محقق شود، مصداق ماده ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی خواهد بود که مقرر می‌دارد: «هرگاه شخصی به‌طور عمدی، جنایتی بر میت وارد سازد یا وی را هتک نماید، علاوه بر پرداخت دیه یا ارش جنایت، به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم می‌شود». نیز در ماده ۶۳۵

مقرر شده است: «هرکس بدون رعایت نظامات مربوط به دفن اموات، جنازه‌ای را دفن کند یا سبب دفن آن شود یا آن را مخفی نماید، به جزای نقدی از یکصد هزار تا یک میلیون ریال محکوم خواهد شد». با این فرض، اگر دفن مسلمان را جزء نظامات تلقی کنیم و نظامات را فقط ناظر به نظامات قانونی ندانیم، ماده مذکور در دفن غیر مسلمان در مقبره مسلمانان و برعکس مصداق پیدا خواهد کرد.

از ناحیه دیگر، در کشورهای غیر مسلمان، گاه امکان تفکیک قبور مسلمانان از پیروان دیگر ادیان فراهم نیست. در کشورهای اسلامی نیز التزام به این حکم مشکلاتی را به بار می‌آورد و در جایی که پس از دفن، به استناد برخی آرای فقهی، فرض خارج کردن میت از قبر مطرح می‌شود، انتقادات بسیاری را به همراه دارد. از این رو بررسی اصل مسئله در فقه و میزان انطباق آرای فقهی قائل به توهین در فرض دفن بر ماده قانونی یادشده ضرورت می‌یابد.

مباحث انجام شده در فقه هم به رغم پراکنده بودن، در اصل مسئله شباهت بسیاری با هم دارند؛ مسئله‌ای که به نوعی می‌تواند از مسائل مشهور به شمار آید. این مسئله با توجه به عرف موجود، با نقدهایی روبه‌رو است که بازخوانی این حکم فقهی و بررسی میزان اعتبار مستنداتش را ضروری می‌سازند. همچنین از آنجا که این مسئله ابتدا در فقه اهل سنت و پس از قرن هشتم در فقه شیعه مطرح شده است، بررسی پیشینه بحث در آرای غیر امامیه نیز می‌تواند در دستیابی به نتیجه مبتنی بر آرای فقهای امامیه و غیر امامیه کارساز باشد.

با توجه به مطالبی که خواهد آمد، به نظر می‌رسد اصل مسئله حرمت دفن مسلمان در قبرستان غیر مسلمانان و برعکس، ابتدا در فقه اهل سنت مطرح بوده و در فقه شیعه با فاصله زمانی قابل توجهی از عصر غیبت مورد توجه قرار گرفته است و به رغم شهرت فتوایی، مستند کافی و قابل اعتنایی ندارد. استناد به توهین نیز اگر در گذشته قابل طرح بوده، امروزه همه مصادیق دفن را در همه مکان‌ها در بر نمی‌گیرد؛ در نتیجه ممکن است در مصادیق خاص به بلامانع بودن دفن مسلمان در قبرستان کفار و برعکس ملتزم شد و آن را فاقد توهین شرعی و عرفی دانست و

تأملی بر تفکیک قبور مسلمانان از غیر مسلمانان (مطالعه‌ای تطبیقی در فقه شیعه و اهل سنت) / ۱۵۱

به همین دلیل، دیدگاه ناظر به خارج کردن میت پس از دفن را غیر قابل قبول به شمار آورد.

برای اثبات این مدعا و پاسخ به سؤالاتی که پیش از این مطرح شد، ابتدا آرا و مستندات فقهی مسئله را از دیدگاه فریقین نقل می‌کنیم، سپس میزان اعتبار این استنادها را به بحث می‌گذاریم. بخش پایانی مقاله به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری اختصاص خواهد داشت.

۱. اقوال و مستندات فقهی

با توجه به طرح ابتدایی مسئله در کتب اهل سنت و راهیابی آن به فقه شیعه از زمان علامه حلی، ابتدا آرا و مستندات اهل سنت، سپس امامیه را مطرح می‌کنیم.

الف) اهل سنت

ممنوع بودن دفن مسلمان در قبرستان غیر مسلمانان و برعکس ریشه در فقه اهل سنت دارد. در منابع اهل سنت درباره دفن زن غیر مسلمان که جنین مسلمان در رحم دارد، روایاتی نقل شده است. عبدالرزاق صنعانی (م ۲۱۱ق) در «باب المرأة من أهل الكتاب الحبلی من المسلمین» درباره دفن زنی که جنین مسلمان در رحم دارد، روایاتی را مبنی بر دفن در مقبره غیر مسلمانان، دفن در قبرستان مسلمانان و دفن در قبرستانی که نه از آن مسلمان است و نه غیر مسلمانان نقل می‌کند و لزوم دفن وی در قبرستان مسلمانان را به عمل عمر بن خطاب نسبت می‌دهد.^۱ بیهقی (م ۴۵۸ق) نیز در «باب النصرانیة تموت وفي بطنها ولد مسلم» دو روایت را نقل می‌کند که یکی از عملکرد عمر و دفن زن در قبرستان مسلمانان حکایت دارد و دیگری ناظر به لزوم دفن در قبرستانی جداگانه است.^۲ با این حال، هیچ تعلیلی مبنی بر لزوم تفکیک قبرستان مسلمانان از قبور غیر مسلمانان در روایات یادشده دیده نمی‌شود.

۱. عبدالرزاق صنعانی، المصنف، ج ۳، ص ۵۲۸؛ ر.ک: همان، ج ۶، ص ۱۳۱.

۲. بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، ج ۴، ص ۵۸-۵۹.

فقه‌های اهل سنت نیز با توجه به روایات یادشده، اقوالی را مطرح کرده‌اند؛ از جمله ابن حزم (م ۴۵۶ق) از فقه‌های ظاهری، در تشریح مسئله یادشده می‌نویسد: «چنانچه مرگ قبل از حلول روح، یعنی چهار ماهه شدن جنین، رخ دهد، در قبرستان غیر مسلمانان دفن می‌شود و اگر بعد از آن باشد، در مقبره مسلمانان». وی استدلال می‌کند که از زمان پیامبر (ص) سیره مسلمانان بوده که مسلمان را با مشرک دفن نمی‌کردند، سپس نقل‌هایی می‌آورد که از تفکیک قبور در زمان پیامبر اکرم (ص) حکایت دارد و در نهایت عملکرد عمر را نقل می‌کند که دستور داد مادر غیر مسلمانی که جنین مسلمان دارد را در قبرستان مسلمانان دفن کنند.^۱

عبدالله بن قدامه (م ۶۲۰ق)، از فقه‌های حنبلی، می‌نویسد: «زن نصرانی که جنین مسلمان با خود دارد بین قبرستان مسلمانان و غیر مسلمان دفن می‌شود». او این نظر را به احمد نسبت می‌دهد و در تعلیل حکم می‌نویسد: «لأنها كافرة لا تدفن في مقبرة المسلمين فيتأذوا بعذابها ولا في مقبرة الكفار لأن ولدها مسلم فيتأذى بعذابهم وتدفن منفردة».^۲ وی در ادامه، مطلب نقل شده از عملکرد عمر را ثابت شده نمی‌داند. نکته مهم در کلام او استناد به اذیت شدن مسلمان به دلیل عذاب غیر مسلمان است، که به نظر می‌رسد پیش از آن در کلمات دیگران به کار نرفته است.

عبدالرحمن بن قدامه (م ۶۸۲ق) با ثابت ندانستن عملکرد عمر، دفن در خارج از قبرستان مسلمانان و غیر مسلمان را مطرح می‌کند و در تعلیل آن می‌نویسد: «لأنها كافرة فلا تدفن في مقبرة المسلمين وولدها محكوم باسلامه فلا يدفن بين الكفار»؛^۳ با این حال اشاره‌ای به اذیت شدن نمی‌کند.

در کلام بهوتی، یکی دیگر از فقه‌های حنبلی (م ۱۰۵۱)، نیز آمده است: «ولا يجوز أن يدفن المسلم في مقبرة الكفار، ولا بالعكس بأن يدفن الكافر في مقبرة المسلمين، لما يأتي في أحكام الذمة من وجوب تمییزهم عنا».^۴

۱. ابن حزم، محمد علی، المحلی، ج ۵، ص ۱۴۲-۱۴۳.

۲. ابن قدامه، عبدالله، المعنی، ج ۲، ص ۴۲۳.

۳. ابن قدامه، عبدالرحمن، الشرح الكبير علی متن المقنع، ج ۲، ص ۴۲۳-۴۲۴.

۴. بهوتی، منصور بن یونس، كشف القناع، ج ۲، ص ۱۴۶.

تأملی بر تفکیک قبور مسلمانان از غیر مسلمانان (مطالعه‌ای تطبیقی در فقه شیعه و اهل سنت) / ۱۵۳

از شافعی‌ها محیی‌الدین نووی (م ۶۷۶ق) می‌نویسد: «اتفق أصحابنا رحمهم الله علی أنه لا یدفن مسلم فی مقبرة کفار ولا کافر فی مقبرة مسلمین»^۱. سپس آرای مختلف در دفن زن ذمی که جنین مسلمان همراه دارد را مطرح می‌کند و در پایان می‌نویسد: «وحکی الرافعی وجها انها تدفن فی مقابر المسلمین وقطع صاحب التتمة بأنها تدفن علی طرف مقابر المسلمین وهذا حسن والله أعلم»^۲.

قرطبی (م ۶۷۱ق) در تفسیر خود می‌نویسد: «وفرق علماؤنا ... بین مقبرة المسلمین والمشرکین، لأنها دار عذاب وبقعة سخط کالحجر»^۳. گفته وی مبنی بر عذاب غیر مسلمان، برگرفته از برخی آرای فقهی اهل سنت است که نمونه آن پیش‌تر نقل شد.

در فتوای شماره ۳۳۵ اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والافتاء نیز آمده است: «لا یجوز أن یدفن غیر المسلم مع المسلمین فی مقابرهم، بل یدفن بعیدا عنهم؛ لأنهم یتأذون بمجاورته إیاهم، وهذا ما نص علیه العلماء رحمهم الله فی کتبهم، بل لقد ذکروا مسألة یتضح منها موقفهم رحمهم الله من موتی غیر المسلمین، وتعین إبعادهم عن مقابر المسلمین»^۴. در فتوای شماره ۱۰۵۰۸ نیز آمده است: «یجب دفن موتی المسلمین فی مقبرة مستقلة لهم، ولا یجوز دفنهم فی مقابر غیر المسلمین»^۵.

در جمع‌بندی دیدگاه‌های اهل سنت می‌توان گفت:

۱. همه آنان بر لزوم تفکیک قبور مسلمانان از غیر مسلمانان تأکید دارند، با این حال روایت صریحی در این زمینه نیست و فقط به سیره مسلمانان در صدر اسلام استناد کرده‌اند.
۲. درباره زنی ذمی که حمل مسلمان با خود دارد، می‌توان اقوالی مبنی بر دفن در مقبره غیر مسلمانان، دفن در بین مسلمانان، تفکیک بین مواردی که روح دمیده شده با غیر آن و دفن در قبرستانی مستقل یافت که مستند به روایات اهل سنت هستند.

۱. نووی، محیی‌الدین، *المجموع فی شرح المذهب*، ج ۵، ص ۲۸۵.

۲. همان؛ نیز رک: نووی، یحیی بن شرف، *روضۃ الطالبین*، ج ۱، ص ۶۶۱.

۳. قرطبی، *تفسیر القرطبی*، ج ۱۰، ص ۴۸.

۴. دویش، احمد بن عبدالرزاق، *فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والافتاء*، ج ۸، ص ۵۴۵-۵۴۷.

۵. همان، ج ۹، ص ۳-۲.

۳. فقط ابن‌قدامه در معنی به اذیت شدن مسلمان به سبب عذاب کفار اشاره می‌کند و دیگران تعلیل خاصی در این زمینه ندارند.
۴. از تأکید بر لزوم تفکیک قبور مسلمانان و غیر مسلمانان برمی‌آید که دفن مسلمان در قبرستان غیر مسلمانان و دفن غیر مسلمان در بین مسلمانان مجاز نیست.
۵. در هیچ یک از آرا نظری مبنی بر جواز یا لزوم اخراج میت پس از دفن دیده نمی‌شود.
۶. دلیل حکم را می‌توان اجماع و اذیت شدن مسلمان دانست؛ البته مورد اخیر نه در روایات، بلکه در کلام برخی صاحب‌نظران اهل سنت بیان شده است.

ب) فقهای امامیه

در بحث دفن میت، چنانکه خواهد آمد، فقهای امامیه به تفصیل از دفن مسلمان در قبرستان غیر مسلمانان و برعکس سخن گفته‌اند. برخی تنها به مجاز نبودن دفن غیر مسلمان در قبرستان مسلمانان اکتفا کرده‌اند و برخی دیگر فرض عدم جواز دفن مسلمان در قبرستان غیر مسلمانان را به آن افزوده‌اند. همچنین در صورت تخلف و انجام دفن، برخی به لزوم خارج کردن میت از قبر فتوا داده‌اند و برخی آن را مسکوت نهاده‌اند. به لحاظ مستند حکم نیز برخی به ایضای مسلمان و اجماع استناد کرده و برخی دیگر، ادله‌ای چون هتک حرمت را به آن افزوده‌اند.

با توجه به تشابه اقوال در مسئله و طرح آن در بیشتر کتاب‌های فقهی،^۱ به نقل چند نمونه از آرا در این زمینه بسنده می‌کنیم:

۱. ممنوعیت دفن غیر مسلمان در قبرستان مسلمانان: به تصریح برخی،^۲ علامه حلی (م ۷۲۶ق) اولین فقیه شیعی است که این مسئله را مطرح کرده و به عدم جواز آن فتوا داده است. وی می‌نویسد: «لا يجوز أن يدفن في مقبرة المسلمين غيرهم و أطفالهم من

۱. برای اطلاع از قائلان و مستندات اکثر آرای فقهی در مسئله ر.ک: حسینی عاملی، سید جواد، *مفتاح*

الکرامه فی شرح قواعد العلامه، ج ۴، ص ۲۷۴ به بعد.

۲. اشتهاوردی، علی‌پناه، *مدارک العروه*، ج ۸، ص ۳۴۱.

تأملی بر تفکیک قبور مسلمانان از غیر مسلمانان (مطالعه‌ای تطبیقی در فقه شیعه و اهل سنت) / ۱۵۵

مرتد و کافر حربی و ذمی باجماع العلماء لئلا يتأذى المسلمون بعذابهم؛^۱ به اجماع علما، جایز نیست غیر مسلمان و اطفال آنان اعم از مرتد، کافر حربی و کافر ذمی در قبرستان مسلمانان دفن شود تا مسلمانان به سبب عذاب آنان اذیت نشوند.

در عبارت یادشده، مانند آنچه از اهل سنت بیان شد، دو مستند برای جایز نبودن دفن غیر مسلمان در قبرستان مسلمانان ذکر شده است؛ ۱. اجماع علما و ۲. اذیت شدن مسلمان به سبب عذابی که بر غیر مسلمان نازل می‌شود. صاحب سخن فوق بین اقسام کافران، اعم از بالغ و نابالغ،^۲ تفاوتی ننهاد و مرتد را هم ملحق به کافر به شمار آورده است، با این حال ایشان حکم خارج کردن میت از قبر، در صورت تخلف و انجام دفن، را مسکوت گذاشته است.

۲. توسعه دیدگاه اول و ممنوع دانستن دفن مسلمان در قبرستان غیر مسلمانان: با توجه به تأکید بر تفکیک قبور مسلمانان و غیر مسلمانان، منع از دفن مسلمان در قبرستان غیر مسلمانان نیز در آرای فقهی پدیدار شد و فقها مستندات مسئله را توسعه دادند؛ عبارت ذیل یک نمونه از آن است:

في هذه المسألة أمور (الأول) لا يجوز دفن المسلم في مقبرة الكفار، و ظاهر المستند الإجماع عليه و لكونه هتكا و لأنه أذى للمسلم بتأذيه من عذابهم، و ظاهر المحقق في المعتمد إرسال ذلك من المسلمات، حيث يستدل لجواز دفن الكافرة الحامل من المسلم في مقابر المسلمين بان الولد لما كان محكوما بأحكام المسلمين لم يجز دفنه في مقابر أهل الذمة (و كيف كان) فلا إشكال في الحكم، و كذا في عدم جواز دفن

۱. علامه حلی، تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۱۰۹، مسئله ۲۵۰.

۲. این تصریح از آن رو است که افراد نابالغ چون اظهار کفر یا اسلام نکرده‌اند و حتی به اعتقاد برخی، اظهار اسلامشان قبل از بلوغ فاقد اعتبار است، به لحاظ فقهی به پدر و مادر نامسلمان ملحق می‌شوند و احکام غیر مسلمانان بر آنان مترتب می‌شود. در این خصوص اگر ملحق شدن کودکان غیر مسلمانان را، تا زمانی که به سن تمیز نرسیدند، بپذیریم و عدم اظهار اسلام و کفر را به اعتبار والدینشان ملحق به کفر بدانیم، در جایی که کودک به سن تمیز برسد و اظهار اسلام کند، با مشکل مواجه می‌شویم؛ به خصوص که یکی از افتخارات شیعه اسلام آوردن حضرت امیر (ع) قبل از بلوغ است.

الکافر في مقابر المسلمين للإجماع كما في التذكرة و الذکری و جامع المقاصد و الروض، و استدلل لهم في النهاية بأن المسلمين يتأذون بعذابهم، و هذا الاستدلال و ان لم يكن بينا بعد كون «كلُّ نفسٍ بما كَسَبَتْ رَهِينَةٌ»^۱ و «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى»^۲ لكن تحقق الإجماع كافٍ في ثبوت الحكم.^۳

دلایل مسئله در این عبارت به شرح زیر است: ۱. اجماع؛ ۲. هتک حرمت به شمار آمدن دفن مسلمان در قبرستان غیر مسلمانان یا دفن غیر مسلمان بین مسلمانان که طبق آن احترام مسلمان اقتضا می‌کند از انجام این امور اجتناب شود؛ ۳. اذیت شدن مسلمان به سبب عذابی که بر قبور غیر مسلمانان نازل می‌شود؛ ۴. با توجه به عبارت محقق حلّی در کتاب معتبر، این مسئله از امور مسلم در فقه است.

سپس نویسنده به رغم آنکه خود به دلیل تأثیر عذاب کافر بر مسلمان اعتراض دارد و آن را به دلیل مخالفت با قرآن نمی‌پذیرد، اجماع در مسئله را برای حکم کافی می‌شمرد و در نهایت رأی مشهور را مقبول می‌داند.

انحصار دلیل در اجماع، در نهایت منجر به تقویت این دلیل شده است، به طوری که برخی آن را اجماع محقق خوانده و آورده‌اند:

لا يجوز دفن الكفار و أولادهم بأصنافهم في مقبرة المسلمين، بالإجماع المحقق، و المحكي في شرح القواعد و الشرائع و عن التذكرة و نهاية الأحكام و الذکری و روض الجنان و لا دفن المسلم في مقبرة الكفار كذلك.^۴

۳. تفکیک بین امامیه و غیر امامیه: در فقه به تناسب مسئله ممنوعیت اختلاط قبور مسلمانان و غیر مسلمانان، آرای نیز مبنی بر لزوم تفکیک قبور امامیه و غیر امامیه مطرح

۱. مدثر: ۳۸.

۲. انعام: ۱۶۴.

۳. آملی، میرزا محمدتقی، مصباح الهمدی فی شرح العروه الوثقی، ج ۶، ص ۴۳۶.

۴. نراقی، احمد بن محمد، مستند الشیعه فی احکام الشریعه، ج ۳، ص ۲۸۴.

تأملی بر تفکیک قبور مسلمانان از غیر مسلمانان (مطالعه‌ای تطبیقی در فقه شیعه و اهل سنت) / ۱۵۷

شد و برخی نوشتند: «و عندی الأحوط إجراء غیر الإمامیه مجری الکفار».^۱ با این حال، دلیل قابل قبولی برای آن در فقه مطرح نشد و با توجه به اطلاق مسلمان بر امامیه و غیر امامیه، طرح آن در فقه با استقبال روبه‌رو نشد، بلکه با توجه به سیره ائمه (ع) می‌توان دلایل متعددی بر ناروا بودن این نظریه اقامه کرد که برای رعایت اختصار از طرح آن خودداری می‌کنیم.

۴. خارج کردن میت پس از دفن در قبرستان غیر مناسب: برخی از فقها اصل مسئله و ادله آن را چنان مسلم گرفتند که خارج کردن میت پس از دفن را نیز در آرای فقهی مطرح کردند. این دیدگاه اگرچه ابتدا بر خارج کردن میت غیر مسلمانی که در قبرستان مسلمانان دفن شده تأکید داشت، در ادامه به خارج کردن میت مسلمانی که در قبرستان غیر مسلمانان دفن شده باشد نیز سرایت کرد.

درباره خارج کردن میت مسلمانی که در قبرستان غیر مسلمانان دفن شده، در یکی از آرای فقهی می‌خوانیم: «لو دفن المسلم في مقابر الکفار فمع عدم تغییر هیئته یجوز إخراجہ بل ربما یجب».^۲ با این حال، در کلام فقها بر لزوم خارج کردن مدفون غیر مسلمان از قبرستان مسلمانان تأکید بیشتری وجود دارد. برای نمونه در کلام شهید اول (۷۳۴-۷۸۶) آمده است:

أجمع العلماء علی أنه لا یجوز أن یدفن فی مقبرة المسلمین کافر، لئلا یتأذی المسلمون بعذابهم، و لأنها إن کانت وقفا ففیہ إخراج له عن شرطه، و لأنه أنسب بتعظیم المسلم، و قد سبق استثناء الحامل من مسلم. فعلی هذا، لو دفن نبش ان کان فی الوقف، و لا یبالی بالمثله فإنه لا حرمة له. و لو کان فی غیره، أمکن صرفا للأذی عن المسلمین، و لأنه کالمدفون فی الأرض المغصوبة؛^۳

۱. فاضل هندی، محمد بن حسن، کشف اللثام و الایهام عن قواعد الاحکام، ج ۲، ص ۴۰۵؛ نیز ر.ک:

نجفی، حسن بن جعفر، انوار الفقاهه: کتاب الطهاره، ص ۲۹۵.

۲. آملی، میرزا محمد تقی، مصباح الهدی فی شرح العروه الوثقی، ج ۶، ص ۴۳۷.

۳. شهید اول، ذکری الشیعه فی احکام الشریعه، ج ۲، ص ۴۲.

علما اجماع دارند که دفن کافر در گورستان مسلمانان جایز نیست تا به سبب عذاب غیر مسلمان، مسلمانان آزار نبینند و به این دلیل که در صورت وقف بودن زمین، این دفن خروج از شرط واقف است و منع از دفن با تعظیم و بزرگداشت مسلمان سازگاری بیشتر دارد. با این حال، دفن کردن زن غیر مسلمان که از مسلمان بچه‌دار شده و قبل از وضع حمل مرده است، استثنا شده است. بنا بر این اگر زمین وقف بود و غیر مسلمانی دفن شد، نبش قبر می‌شود و مثله شدن وی مانع به شمار نمی‌آید؛ چراکه غیر مسلمان حرمت ندارد. اما اگر زمین موقوفه نبود، فقط به دلیل اینکه موجب اذیت مسلمانان می‌شود، خارج کردن وی از قبر ممکن است؛ علاوه بر اینکه مانند دفن میت در زمین غصبی است.

در این عبارت ضمن تصریح بر عدم جواز دفن مسلمان در قبرستان غیر مسلمانان و علاوه بر مستندات آن که در کلام علامه ذکر شده، به مسئله وقف بودن زمین برای دفن مسلمان توجه شده و با نظر به اینکه دفن، تخلف از شرط واقف یا غصب به شمار می‌آید، حرمت دفن و حتی لزوم خارج کردن میت پس از دفن نیز مطرح شده است. این دلیل به لحاظ فقهی قابلیت استناد بیشتر دارد و در موارد دفن میت در زمین غصبی از لزوم نبش قبر سخن گفته شده است؛ اما در جایی که زمین وقفی نباشد، کارایی ندارد. به همین دلیل صاحب کلام فوق، برای امکان خارج کردن میت از زمین غیر وقفی به دلایل دیگری استناد می‌کند.

البته اگر واقف زمین را برای همه مردگان، اعم از مسلمان و غیر مسلمان، وقف کرده باشد نیز این دلیل کارایی خود را از دست خواهد داد؛ هرچند ظاهر حال اقتضا می‌کند که اگر زمین وقفی است، وقف مسلمان شده باشد و نتوان غیر مسلمان را در آن دفن کرد.^۱ بنابراین باید میزان اعتبار اجماع و دلیل اذیت شدن مسلمانان و امکان اخراج میت پس از دفن به استناد دلایل یادشده از نظر فقهی بررسی شود که در ادامه خواهد آمد.

۱. بحر العلوم، محمد بن محمد تقی، *باغه الفقیه*، ج ۲، ص ۹۵.

تأملی بر تفکیک قبور مسلمانان از غیر مسلمانان (مطالعه‌ای تطبیقی در فقه شیعه و اهل سنت) / ۱۵۹

اصل مسئله در عصر حاضر نیز تلقی به قبول شده و بسیاری از آن دفاع کرده‌اند؛^۱ از جمله: «لا يجوز دفن المسلم في مقبرة غير المسلمين، ولا دفن الكافر في مقبرة المسلمين (على الأحوط وجوباً) كما و يحرم دفن المسلم في المكان الذي يوجب هتك حرمة و إهانته مثل الدفن في المذبلة».^۲ در این عبارت گویا صدق هتك علت حرمت به شمار آمده، با این حال در اصل مسئله به جای فتوای صریح، از عبارت احتیاط واجب استفاده شده است.

در جمع‌بندی نهایی از عبارات نقل شده از فقهای امامیه می‌توان گفت که برای رعایت تفکیک قبور مسلمانان از غیر مسلمانان، ابتدا نهی از دفن غیر مسلمان در قبرستان مسلمانان در فقه مد نظر قرار گرفت، سپس ممنوعیت دفن مسلمان در قبرستان غیر مسلمانان وارد فقه شد و در ادامه از لزوم خارج کردن میت غیر مسلمان پس از دفن سخن به میان آمد. این نظریه تا جایی پیش رفت که برخی به لزوم خارج کردن مسلمان دفن شده در قبرستان غیر مسلمانان نیز قائل شدند. تفکیک قبور امامیه و غیر امامیه هم به تناسب در کلام برخی از فقها مطرح شد.

چند مورد را می‌توان دلیل این حکم دانست: ۱. اجماع؛ ۲. لزوم حفظ حرمت مسلمان؛ ۳. اذیت شدن مسلمان به سبب عذاب قبر غیر مسلمان. در نهایت با گذشت زمان، برخی تصریح کرده‌اند که مسئله فوق از امور مسلم در فقه است و به نظر می‌رسد از مسلمات دانستن آن موجب شده است که کمتر مورد نقد فقهی قرار گیرد. با این حال، به نظر می‌رسد این مقدار نمی‌تواند مستند کافی برای صدور حکم در عصر حاضر باشد؛ در ادامه مقاله آن را پی می‌گیریم.

۱. مانند فیاض کابلی، محمد اسحاق، *تعالیق مبسوطه علی العروه الوثقی*، ج ۲، ص ۲۶۸؛ حسینی سیستانی، سید علی، *المسائل المتخبه*، ص ۷۴؛ تبریزی، جواد بن علی، *المسائل المتخبه*، ص ۴۸ و موسوی خویی، سید ابوالقاسم، *موسوعه الامام خویی*، ج ۹، ص ۳۰۷.

۲. مکارم شیرازی، ناصر، *رساله توضیح المسائل*، ص ۱۰۱.

۲. نقد و بررسی

لزوم تفکیک قبور مسلمانان از غیر مسلمانان به رغم برخورداری از شهرت و تقریباً اتفاق نظر در اصل مسئله، به نظر می‌رسد به لحاظ مستند از استحکام کافی برخوردار نیست و تمام ادله‌ای که برایش ذکر شده، خدشه‌پذیرند:

۱. مهم‌ترین دلیل مسئله اجماع است ابتدا در کلمات اهل سنت، سپس در عبارات فقهای امامیه به کار گرفته شد.^۱ اگر اجماع را در فقه اهل سنت معتبر بدانیم، در فقه شیعه برای اولین بار در عبارت علامه حلی بیان شد، سپس فقهای بعد آن را تأیید و بر آن تأکید کردند. اجماع به دو صورت تعریف شده است:

(الف) اتفاق گروهی که از آن، نظر معصوم (ع) به دست می‌آید.^۲

(ب) اتفاق تعداد قابل توجهی از اهل نظر و فتوا بر حکم، به گونه‌ای که موجب دستیابی به حکم شرعی شود.^۳

فارغ از اشکال‌هایی که بر اصل حجیت اجماع از نظر امامیه وارد است،^۴ نکته مهم امکان دستیابی به حکم شرعی به سبب اجماع است که لازمه آن، به اعتقاد فقهای شیعی که آن را کاشف از قول معصوم می‌دانند، تحقق اجماع در زمان معصوم یا در زمانی نزدیک به زمان حضور معصوم است، در حالی که اجماع ذکر شده در کلام علامه این ویژگی را ندارد.

نکته قابل ذکر دیگر اینکه فقها پس از طرح مسئله ممنوعیت دفن غیر مسلمان در قبرستان مسلمانان، یک استثنا را مطرح کرده‌اند و آن جایی است که زنی غیر مسلمان از همسر مسلمان خود باردار شده باشد و قبل از وضع حمل بمیرد. در اینجا احترام جنین مسلمان اقتضا دارد که در قبرستان مسلمانان دفن شود.^۵ در یکی از عبارات فقهی ناظر

۱. ر.ک: مبلغی، احمد، موسوعه الاجماع فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۷-۳۹.

۲. قمی، میرزا ابوالقاسم، قوانین الاصول، ص ۳۴۹.

۳. صدر، محمدباقر، دروس فی علم الاصول، ج ۱، ص ۲۴۳.

۴. برای نمونه ر.ک: طباطبایی قمی، تقی، آراؤنا فی اصول الفقه، ج ۲، ص ۸۵ به بعد.

۵. در این مسئله نیز برخی شرط جواز دفن مادر در قبرستان مسلمانان را ذمی بودن وی دانسته‌اند (شهید اول البیان، ص ۸۱؛ عاملی کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد، ج ۱، ص ۴۴۸). شیخ حر

تأملی بر تفکیک قبور مسلمانان از غیر مسلمانان (مطالعه‌ای تطبیقی در فقه شیعه و اهل سنت) / ۱۶۱

به این مسئله آمده است: «و لما كان المقصود بالذات في الدفن هو الولد، لعدم لزوم دفن الكافر، بل ولا رجحانه، فيدفن في مقبرة المسلمين، و استدلووا عليه برواية يونس عن الرضا عليه السلام»^۱.

حال به اعتبار آنکه دفن مادر مستند روایی دارد و می‌تواند از آرای فقهی مورد اجماع تلقی شود، برخی آورده‌اند که به ملازمه اجماع حاصل در این استثنا می‌توان گفت در اصل مسئله نیز اجماع محقق شده است و تعبیر به اجماع محقق در مستند^۲ ناظر به این معنا است:

و لعلّ مراده من الإجماع المحقق هو ما ذكرناه من تعرّض الأصحاب للمستثنى الدال على تسلّم حكم المستثنى منه و إلّا فقد عرفت عدم تعرّض المسألة قبل التذكرة كما أنّ عكس المسألة لم نجد تعرّضه صريحا إلّا ما ذكر في المستند.^۳

به نظر می‌رسد با این بیان هم نمی‌توان اجماع در اصل مسئله را اجماعی قابل اعتنا به شمار آورد؛ زیرا پذیرش اجماع در فرض فوق، به دلیل استناد به روایت، اجماعی مدرکی و فاقد اعتبار است. در نتیجه، لوازم آن نیز از اعتبار اجماع مصطلح برخوردار نخواهد بود. به بیان دیگر، در اجماع مدرکی به جای اجماع باید خود روایت را معیار ارزیابی قرار داد و به نظر می‌رسد روایت یونس از امام رضا (ع)، که مورد استناد است، چنین دلالتی ندارد. در این روایت آمده است:

عاملی عنوان باب را در این مسئله چنین انتخاب کرده است: «بَابُ عَدَمِ جَوَازِ دَفْنِ الْكَافِرِ وَإِنْ كَانَ أَبَا الْمُسْلِمِ إِلَّا ذَمِيَّةً حَامِلًا مِنْ مُسْلِمٍ...» (حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۰۴)، در حالی که برخی دیگر در دفن مادر بین اقسام کافران تفاوتی ننهادند، بلکه تصریح به عدم تفاوت کرده‌اند (ر.ک: نجفی، محمدحسن، نجاه العباد، ص ۳۵؛ حائری، سید علی، الشرح الصغیر فی شرح مختصر النافع، ج ۱، ص ۵۳).

۱. گیلانی، ابوالقاسم، غنائم الایام، ج ۳، ص ۵۲۷.

۲. احمد بن محمد مهدی نراقی، مستند الشیعه فی احکام الشریعه، ج ۳، ص ۲۸۴.

۳. اشتهازی، علی‌پناه، مدارک العروه، ج ۸، ص ۳۴۱ و ۳۴۲.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنِ الْمُفِيدِ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ أَبِيهِ عَنِ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ أَشْيَمٍ عَنِ يُونُسَ قَالَ: سَأَلْتُ الرَّضَا (ع) عَنِ الرَّجُلِ تَكُونُ لَهُ الْجَارِيَةُ الْيَهُودِيَّةُ - وَالنَّصْرَانِيَّةُ فَيُوَاقِعُهَا فَتَحْمَلُ - ثُمَّ يَدْعُوهَا إِلَى أَنْ تُسَلَّمَ فَتَأْبَى عَلَيْهِ - فِدْنَا وَلَادَتَهَا فَمَاتَتْ - وَهِيَ تُطَلِّقُ وَالْوَلَدُ فِي بَطْنِهَا - وَمَاتَ الْوَلَدُ أَوْ يُدْفَنُ مَعَهَا عَلَى النَّصْرَانِيَّةِ - أَوْ يُخْرَجُ مِنْهَا وَيُدْفَنُ عَلَى فِطْرَةِ الْإِسْلَامِ - فَكَتَبَ يُدْفَنُ مَعَهَا.^۱

در این روایت سائل می پرسد: «جنین همراه مادر مانند نصرانی ها دفن می شود یا از رحم مادر خارج شده، بر اساس دستور اسلام دفن می شود؟». امام می فرماید: «نیازی به شکافتن رحم مادر نیست و جنین همراه مادر دفن می شود». ظاهر همراه مادر بودن آن است که جنین در دفن تابع مادر است و در نتیجه باید در قبرستان غیر مسلمانان دفن شود؛ اما از جهت دیگر گفته اند از آنجا که دفن مسلمان در قبرستان غیر مسلمانان جایز نیست و حق شکافتن رحم را نیز نداریم، پس باید وی را در قبرستان مسلمانان دفن کرد.^۲ چنانکه گذشت، نزد برخی از اهل سنت نیز به اعتبار روایاتی که نقل کرده اند، این نظر قائلانی دارد.^۳

بر این اساس می توان گفت صراحتی در روایت مبنی بر لزوم دفن مادر در قبرستان مسلمانان یافت نمی شود و نهایتاً از این روایت به دست می آید که نیازی به شکافتن شکم مادر و خارج کردن طفل نیست و مسلمان و غیر مسلمان با هم دفن می شوند. علاوه بر روایت یادشده، روایات دیگری نیز در این زمینه وجود دارد که دلالت بیشتری از روایت فوق ندارند.^۴ بنابراین مراد از اجماع در مسئله، نه اجماع کاشف از قول معصوم، بلکه به معنای اتفاق حاصل از کلمات فقها است. این اتفاق پس از طرح مسئله

۱. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۰۵.

۲. ر.ک: آملی، میرزا محمدتقی، مصباح الهدی فی شرح العروه الوثقی، ج ۶، ص ۴۳۴.

۳. مانند نووی، یحیی بن شرف، روضة الطالبین، ج ۱، ص ۶۶۱.

۴. ر.ک: حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۰۴، «بَابُ عَدَمِ جَوَازِ دَفْنِ الْكَاْفِرِ وَ اِنْ كَانَ اَبَا الْمُسْلِمِ اِلَّا ذِمِّيَّةً حَامِلًا مِنْ مُسْلِمٍ...».

تأملی بر تفکیک قبور مسلمانان از غیر مسلمانان (مطالعه‌ای تطبیقی در فقه شیعه و اهل سنت) / ۱۶۳

در کتاب تذکره علامه حلی، به مرور زمان شکل گرفته است؛ در نتیجه نمی‌تواند مستندی کافی برای منع از دفن غیر مسلمان در قبرستان مسلمانان باشد.

همچنین اگر در روایت یادشده بر اساس تسالم فقها بر اینکه به اعتبار جنین می‌توان مادر را در قبرستان مسلمانان دفن کرد و به ملازمه، قائل به اجماع در اصل مسئله باشیم، از آنجا که اجماع از دلایل لَبّی است باید به قدر متیقن، یعنی منع از دفن غیر مسلمان در قبرستان مسلمانان، اکتفا کرد. در نتیجه رأی فقهی ممنوعیت دفن مسلمان در قبرستان غیر مسلمانان نمی‌تواند از اجماع مذکور به دست آید. بر همین اساس برخی نوشته‌اند: «فإنّ الإجماع مرتبط بعدم جواز دفن الکافر فی مقبرة المسلمین، و لم أعثر علی کلامه فی عدم جواز دفن المسلم فی مقبرة أهل الذمّة»^۱. علاوه بر این، مسئله اخراج میت پس از دفن اگرچه در فقه اهل سنت مطرح نیست، در فقه شیعه به شرحی که گذشت قائلانی دارد؛ ولی با توجه به لزوم اکتفا به قدر متیقن، اجماع مطرح در کلام فقهای شیعه این فرع فقهی را هم در بر نخواهد گرفت.

نتیجه اینکه اجماع نمی‌تواند مستند این مسئله باشد و تمام راه حل‌های ارائه‌شده برای تقویت اجماع قابل نقدند.

۲. دلیل دیگری که ابتدا در برخی کلمات اهل سنت و پس از آن در کلام علامه حلی در تذکره و به تبع آن در کلمات دیگر فقها ذکر شده، اذیت شدن مسلمانان به دلیل نزول عذاب بر قبر غیر مسلمان مدفون در قبرستان مسلمانان است. بر خلاف اجماع، که بر فرض اثبات و پذیرش تنها از دفن غیر مسلمان در قبرستان مسلمانان منع می‌کرد، این دلیل می‌تواند هم فرض مذکور و هم فرض عکس آن، یعنی دفن مسلمان در قبرستان غیر مسلمانان، را در بر گیرد. با این حال، این دلیل علاوه بر اینکه مخالف آیاتی چون «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى»^۲ و «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ»^۳ است و نمی‌توان گفت عذاب کافر از موجبات عذاب مسلمان خواهد بود، با روایاتی که می‌گویند قبر عالم مخصوصی

۱. مازندرانی، محمدهادی، شرح فروع الکافی، ج ۲، ص ۱۱۸، پاورقی ۲.

۲. انعام: ۱۶۴.

۳. مدثر: ۳۸.

است که هر کس تابع عمل خود است و خوبی یا بدی کسی به دیگری سرایت نمی‌کند، سازگاری ندارد. در روایتی از حضرت امیر (ع) در اوصاف قبور آمده است: «جِیرَانُ لَأَ یَتَأَسُّونَ وَ أَحِبَّاءٌ لَأَ یَتَزَاوَرُونَ بَلِیَّتٌ».^۱ علاوه بر این، موارد نقض نیز وجود دارد، مانند دفن شهدای کربلا در مکانی که دشمنانشان به دستور ابن سعد دفن شده بودند.^۲ همچنین اگر عذاب کافر را علت اذیت شدن مسلمان بدانیم، در دفن مادر دارای حمل در قبرستان مسلمانان نیز همین اشکال مطرح می‌شود. حتی در جایی که قبرستانی خاص مسلمانان است، نمی‌توان گفت هیچ عذابی برای کسی در نظر گرفته نشده و مؤمنان در کنار دیگر مسلمانان شاهد هیچ عذابی برای دیگران نیستند.

نهایت سخنی که می‌توان گفت این است که اگر به دلیل احترام مؤمن، زندگان را مکلف به دفن نکردن کافر در میان مسلمانان کنیم، مطلوب است، اما مسئله دیگری است و ربطی به معذب شدن مسلمان به سبب عذاب کافران ندارد؛ چنانکه در زمان پیامبر (ص) هر طایفه و مذهبی قبرستان خاصی برای خود داشته و آیه‌های شریفه «الْهَآکِمُ التَّکَاثُرُ * حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ»^۳ به آن اشاره دارد.^۴ با این حال، از این مقدار نمی‌توان به وجوب تفکیک قبور پی برد یا قائل به وجوب اخراج میت پس از دفن شد؛ هرچند در حد امکان این تفکیک مطلوب و موافق احتیاط در فقه است.

۳. درباره حفظ حرمت مؤمن و هتک حرمت به شمار آمدن دفن مسلمان در میان کافران یا دفن کافر در قبرستان مسلمانان، که سال‌ها پس از علامه حلی در کلمات فقها وارد شده است، می‌توان گفت که هتک امری عرفی است^۵ و تا جایی که هتک قطعی از دفن به دست نیاید، نمی‌توان به استناد آن حکم به حرمت دفن داد. حتی به نظر می‌رسد خارج کردن مؤمن از قبر و جابه‌جا کردن وی بدون دلیل کافی با هتک حرمت بودن

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۱۵۶.

۲. برای مطالعه بیشتر ر.ک: اشتهااردی، علی پناه، مدارک العروه، ص ۳۴۲ به بعد.

۳. تکاثر: ۲، او ۲.

۴. برای مطالعه بیشتر ر.ک: اشتهااردی، علی پناه، مدارک العروه، ج ۸، ص ۳۴۳.

۵. ر.ک: بحرانی، محمد سند، سند العروه الوثقی، کتاب الطهاره، ج ۵، ص ۳۵۹.

تأملی بر تفکیک قبور مسلمانان از غیر مسلمانان (مطالعه‌ای تطبیقی در فقه شیعه و اهل سنت) / ۱۶۵

انطباق بیشتری دارد تا باقی گذاشتن وی در قبرستان غیر مسلمانان. بر همین اساس، برخی خارج کردن بدن میت مسلمان را در فرضی مطرح کرده‌اند که هتک صدق نکند^۱ و فقها یکی از ادله حرمت نبش قبر را هتک حرمت دانسته‌اند؛^۲ از این رو خارج کردن فرد دفن شده از قبر به استناد حفظ حرمت موجه به نظر نمی‌رسد.

نتیجه‌گیری

مهم‌ترین نتایج حاصل از نوشته حاضر را می‌توان چنین برشمرد:

۱. توهین به میت مسلمان و رعایت نکردن نظامات در دفن، در حقوق کیفری عنوان مجرمانه دارد و عدم رعایت تناسب در دین هنگام دفن، از نظر فقهی ممنوع و مصداق هتک حرمت دانسته شده است.

۲. ممنوعیت دفن غیر مسلمان در قبرستان مسلمانان در بین اهل سنت از قدیم مطرح بوده و در بین فقهای شیعه از قرن هشتم، در کتاب تذکره علامه حلی مطرح شده است.

۳. دلایل علامه برای سخنش، مانند کلمات برخی اهل سنت، اجماع و اذیت شدن اموات مسلمان است. بعدها ادله‌ای چون هتک حرمت مسلمان به آن اضافه و به مرور زمان از مسلمات فقه شیعه تلقی شده است.

۴. علاوه بر توسعه در مستندات، اصل ادعای علامه مبنی بر جایز نبودن دفن غیر مسلمان در گورستان مسلمانان، مانند آرای اهل سنت، به مرور زمان توسعه پیدا کرد و کم‌کم آرای مبنی بر عدم جواز دفن مسلمان در میان غیر مسلمان نیز در ادبیات فقه شیعی راه یافت.

۵. مهم‌ترین دلیل مسئله، اجماع است که هرچند از نظر اهل سنت می‌تواند از ادله باشد، از نظر فقه شیعه به دلیل مطرح شدن آن از زمان علامه، از اجماع مصطلح خارج و فاقد حجیت است. ادله دیگر نیز علاوه بر اینکه دلالت کافی بر این حکم فقهی

۱. آملی، میرزا محمدتقی، مصباح‌الهدی فی شرح العروه الوثقی، ج ۶، ص ۴۳۷.

۲. عاملی کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۶، ص ۶۶.

ندارند، هیچ یک مبتنی بر روایات نیستند و در طول زمان به فراخور بحث از سوی فقها مطرح شده‌اند که با دقت بیشتر می‌توان به ناسازگاری آنها با آیات و روایات که عذاب هر کس را مستقل از دیگری می‌دانند، پی برد. از این رو اگرچه دفن نکردن غیر مسلمان در قبرستان مسلمانان و ممانعت از دفن مسلمان در مقبره کفار ترجیح دارد، دلایل کافی در فقه ندارد تا بتوان بعد از دفن قائل به جواز خارج کردن میت از قبر شد.

منابع

- ابن حزم، محمد علی بن احمد (بی تا)، *المحلی*، ۱۱ جلد، تحقیق احمد محمد شاکر، بیروت: دارالفکر.
- ابن قدامه، عبدالرحمن (بی تا)، *الشرح الكبير على متن المقنع*، بیروت: دار الكتاب العربي للنشر والتوزيع.
- ابن قدامه، عبدالله (بی تا)، *المعنی*، بیروت: دار الكتاب العربي للنشر والتوزيع.
- اشتهدادی، علی پناه (۱۴۱۷ق)، *مدارك العروة*، ۳۰ جلد، تهران: دار الأسوة للطباعة و النشر.
- آملی، میرزا محمدتقی (۱۳۱۸ق)، *مصباح الهدی في شرح العروة الوثقى*، ۱۲ جلد، تهران: مؤلف.
- بحر العلوم، محمد بن محمدتقی (۱۴۰۳ق)، *بلغة الفقيه*، ۴ جلد، تهران: مكتبة الصادق(ع)، چاپ چهارم.
- بحرانی، محمد سند (۱۴۱۵ق)، *سند العروة الوثقى: كتاب الطهارة*، ۵ جلد، قم: انتشارات صحفی.
- بهوتی، منصور بن یونس (بی تا)، *كشفت القناع*، تحقیق أبو عبدالله محمد حسن، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۱۶ق)، *السنن الكبرى*، بیروت: دار الفکر.
- تبریزی، جواد بن علی (۱۴۲۷ق)، *المسائل المنتخبة*، یک جلد، قم: دار الصديقة الشهيدة (س)، چاپ پنجم.
- حائری، سید علی بن محمد (۱۴۰۹ق)، *الشرح الصغير في شرح مختصر النافع*، ۳ جلد، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشيعة*، ۳۰ جلد، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول.
- حسینی عاملی، سید جواد (۱۴۱۹ق)، *مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة*، ۲۳ جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- حسینی سیستانی، سید علی (۱۴۲۲ق)، *المسائل المنتخبة*، یک جلد، قم: دفتر حضرت آیت الله سیستانی، چاپ نهم.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلی) (۱۴۱۴ق)، *تذكرة الفقهاء*، ۱۴ جلد، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول.
- دویش، احمد بن عبدالرزاق (۱۴۲۴ق)، *فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیه و الافتاء*، بی جا: دار الموید.
- صدر، سید محمدباقر (۱۴۰۶ق)، *دروس في علم الاصول*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- صنعانی، عبدالرزاق (بی تا)، *المصنف*، تحقیق حبیب الرحمن اعظمی، بی جا: منشورات المجلس العلمی.
- طباطبایی قمی، تقی (۱۳۷۱)، *آراؤنا في أصول الفقه*، قم: محلاتی، چاپ اول.
- عاملی، محمد بن مکی (شهید اول) (۱۴۱۹ق)، *ذکری الشيعة في أحكام الشريعة*، ۴ جلد، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول.

عاملی کرکی، علی بن حسین (محقق ثانی) (١٤١٤ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ١٣ جلد، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ دوم.

عاملی، محمد بن مکی (شهید اول) (١٤١٢ق)، البیان، یک جلد، قم: محقق، چاپ اول.
فاضل هندی، محمد بن حسن (١٤١٦ق)، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ١١ جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
فیاض کابلی، محمد اسحاق (بی تا)، تعالیق مبسوطه علی العروة الوثقی، ٩ جلد، قم: انتشارات محلاتی، قم، چاپ اول.

قرطبی، محمد بن احمد (١٤٠٥ق)، تفسیر القرطبی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
قمی، میرزا ابوالقاسم (بی تا)، قوانین الأصول، بی جا: بی نا.

گیلانی، ابوالقاسم بن محمد حسن (١٤١٧ق)، غنائم الأيام فی مسائل الحلال و الحرام، ٦ جلد، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول.

مازندرانی، محمد هادی (١٤٢٩ق)، شرح فروع الکافی، ٥ جلد، قم: دار الحدیث للطباعة و النشر، چاپ اول.
مبلغی، احمد (١٣٨٣)، موسوعه الاجماع فی فقه الامامیه: موسوعه فقهیه متخصصه و هادفه تعنی بشؤون الجماعات و مواردھا فی فقه الامامیه، قم: بوستان کتاب.
مجلسی، محمدباقر (١٤٠٣ق)، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء العربی.

مکارم شیرازی، ناصر (١٤٢٤ق)، رساله توضیح المسائل، یک جلد، قم: انتشارات مدرسسه امام علی بن ابی طالب (ع)، چاپ دوم.

موسوی خویی، سید ابوالقاسم (١٤١٨ق)، موسوعه الإمام الخوئی، ٣٣ جلد، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی، چاپ اول.

نجفی، حسن بن جعفر (کاشف الغطاء) (١٤٢٢ق)، أنوار الفقاهة: کتاب الطهارة، یک جلد، نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء، چاپ اول.

نجفی، محمد حسن (١٣١٨ق)، نجات العباد، یک جلد، چاپ اول.

نراقی، احمد بن محمد مهدی (١٤١٥ق)، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ١٩ جلد، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول.

نوی، محیی الدین (بی تا)، المجموع فی شرح المذهب، دارالفکر.
نوی، یحیی بن شرف (بی تا)، روضه الطالبین، تحقیق عادل أحمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمیه.